

امپریالیسم آمریکا هیچ زنی را در هیچ نقطه ای از جهان، رها نخواهد کرد!

می گویند افغانستان آزاد شده و آمریکا با بمب افکنهای رهایی بخشش زنان را از چنگال طالبان رها کرده است! می گویند آمریکا این بار حکومتی دمکراتیک از جیبش در آورده و به مردم افغانستان هدیه کرده است! نان و حکومت دمکراتیک، ارغمانی از بمب افکنهای آمریکا و نتیجه بمبهای آزادی بخشش! و این بار نوبت ایران است که “رها” شود! اما هنوز معلوم نیست که این “همای سعادت” چگونه بر سر مردم ما فرود می آید.

پس از اتفاقات ۱۱ سپتامبر آمریکا فرصتی پیدا کرد تا با چهره ای طلبکار وارد میدان شود و سیاستهای جدیدش را برای تثبیت و تحکیم موقعیت سیاسی اقتصادی اش به اجرا گذارد. بحرانهای اقتصادی سیستم سرمایه داری و فقر بی کران توده ها از یک سو و اوجگیری مبارزات توده ای در سراسر جهان از سوی دیگر، پایه های دژهای امپریالیستها را می لرزاند. بحران سراسر دنیا را فرا گرفته است. مردم از نظام سرمایه داری و فقر و فلاکت منتج از آن به ستوه آمده اند. گلوبالیزاسیون که شاهراگ امپریالیستهاست، با مخالفت و وسیع مردم کشورهای خودشان و توده های ستمدیده در سراسر جهان مواجه گشته است. در کشورهای تحت سلطه مردم دیگر به یوغ نوکران امپریالیستها گردن نمی گذارند و این تضاد روز به روز حادتر می شود. در بسیاری از کشورهای دنیا دیگر امنیتی برای سودهایی امپریالیستها وجود ندارد و نوکرانشان نیز نمی توانند این امنیت را فراهم کنند. در این میان آمریکا با استفاده از “فرصت طلایی” واقعه ۱۱ سپتامبر و تحت لوای “مبارزه با تروریسم”، می خواهد سر و سامانی به آشفتگی نظام پوسیده و ارتجاعی سرمایه داری دهد و این قدرت تضعیف شده را بازسازی کند. دور نوینی از تحولات در جهان آغاز گشته است. این بار آمریکا نه با تحریم و تهدید، و نه با دعوای پشت پرده، بلکه با نیروی نظامی اش وارد کار شده تا دنیا را تحت سیطره خود در آورد. اکنون دیگر کنترل اقتصادی سیاسی کشورهای تحت سلطه به شیوه سابق، برای آنها کافی نیست. آمریکا با وقاحت تمام وارد عمل شده و سرباز و بمب افکن به کشورهای تحت سلطه صادر می کند. هر جا که کوچکترین تهدیدی برای منافع امپریالیستها وجود داشته باشد، باید تحت کنترل نظامی آمریکا درآید تا آرامش و امنیت لازمه فراهم شود.

یکی از منشج ترین کشورهایایی که هم اکنون مورد بحث آمریکاست، ایران است. جامعه ای پر از تضاد و کشمکش که آستن تحولاتی عظیم است. تضادهای گوناگون جامعه حادتر شده و دره میان مردم و هیئت حاکمه روز به روز عمیقتر می شود. خیزشهای توده ای در گوشه و کنار ایران، موجودیت جمهوری اسلامی را تهدید می کنند. جمهوری اسلامی دیگر از پس توده های خشمگینی که هر بار به شکلی نفرتشان را از نظام اسلامی نشان می دهند، بر نمی آید. نه با چماق سرکوب و نه با ترفندهایش، نمی تواند برای مدتی طولانی این سیل را تحت کنترل خود در آورد. سیر حوادث، شتابی چشمگیر گرفته است و سران نظام، درمانده و مستاصل، هر بار به سویی چنگ می اندازند تا اوضاع را مهار کنند. جناحهای مختلف حکومت، ناامید از بازیهای بی سرانجامشان بر سر “اصلاحات”، ترفندی تازه جستجو می کنند تا بر حیات ننگین این نظام چند صباحی دیگر بیفزایند. نارضایتی از وضعیت موجود، خیزشها و جنبشهای گوناگونی را در سراسر جامعه شکل داده و مردم دیگر حاضر نیستند خفقان و دیکتاتوری و فقر و فلاکت را تحمل کنند. جامعه در بی ثباتی سیاسی - اقتصادی بسر می برد و در این میان جمهوری اسلامی است که در باتلاق فنا دست و پا می زند. این اوضاع، امپریالیستها و بطور مشخص امپریالیسم آمریکا را بشدت نگران ساخته است. از آنجاییکه وقوع این تحولات برای منافع آمریکا در منطقه بسیار خطرناک خواهد بود، آمریکا می خواهد مستقیماً وارد عمل شود و اوضاع را تحت کنترل خود در آورد. آنچه که مهم است این است که آمریکا قصد دارد سرکردگی اش را با دخالتگری قلدرانه در امور کشورهای مختلف تثبیت کند.

آمریکا با شعار “رهایی زنان” بمب افکنهایش را بر فراز شهرهای افغانستان به پرواز درآورد و توانست بخش کوچکی از افکار عمومی را فریب دهد. طالبان را که زمانی خود به مردم افغانستان تحمیل کرده بود سرنگون کرد و حکومت دست نشانده دیگری را جایگزین آن نمود. شاید از زاویه منافع آمریکا در منطقه این دو حکومت (طالبان و حکومت جدید) با یکدیگر خیلی تفاوت داشته باشند اما برای مردم افغانستان و بطور مشخص برای زنان افغانستان تغییرات چندانی حاصل نشده است. همه چیز همان است که بود. فقط فقر و گرسنگی بیشتری بر جامعه حاکم شده است. همچنان قوانین زن ستیز اسلامی بر جامعه حاکم است و زنان از اولیه ترین حقوق خویش محرومند. و بدین گونه دولت آمریکا، زنان افغانستان را “رها” کرد. و اکنون نوبت زنان ایران است که بدست ارتش ماچو و مردسالار آمریکا “رها” شوند.

از زمانی که آمریکا نام ایران را هم در لیست کشورهای نویسنده قرار است با آنها تسویه حساب کند، گرایش‌های مختلفی در میان مردم شکل گرفته است. یکی از این گرایش‌ها آمریکا را منجی مردم ایران و بطور مشخص زنان می‌داند. گویی قرار است دولت آمریکا که خود یکی از مردسالارترین دولتهای دنیاست، حقوق زنان را متحقق سازد! دولتی که سالها با قراردادهای پشت پرده و حمایت‌های سیاسی‌اش از جمهوری اسلامی، جنایات این رژیم منفور را در جهان مسکوت گذاشته و بدین وسیله آن را تقویت کرده است، اکنون قرار است حکومتی دمکراتیک برای ایران به ارمغان آورد! دولتی که با قوانین مردسالارانه‌اش، دست جریانات راست افراطی وابسته به خود را باز می‌گذارد تا کلینیک‌های سقط جنین را به آتش کشند و پزشکان این کلینیک‌ها را به قتل رسانند، اکنون می‌خواهد حق سقط جنین و حق طلاق و را برای زنان ایران مدون سازد! دولتی که در قرن بیست و یکم مشغول گذراندن قانونی است که مبنی بر آن به جای کلاسهای آموزش جنسی به دختران در مدارس، کلاسهای مذهبی دایر می‌شود تا بکارت را تبلیغ کنند، قرار است با افراطیون مذهبی در ایران به مبارزه برخیزد! نه، آمریکا دلش برای زنان ایران نسوخته و در معادلات منفعت طلبانه‌اش، زنان هیچ جایی ندارند. مادامی که زنان به ارتش آمریکا و هر نیروی خارجی دیگر به مثابه «شاهین‌های» چشم امید ببندند، از مسیر اصلی مبارزه منحرف شده و بار دیگر در چنگال حکومتی دیگر با قوانینی بغایت زن ستیزانه، اسیر خواهند شد. آمریکا نه تنها برای زنان چیزی به ارمغان نخواهد آورد بلکه برای هیچک از اقشار و طبقات زحمتکش ایران چیزی جز اسارت مضاعف نخواهد آورد.

از سوی دیگر جمهوری اسلامی تلاش می‌کند با سوء استفاده از احساسات ملی و وطن دوستانه مردم، اتحادی را حول مبارزه با دشمن خارجی و امپریالیسم شکل دهد تا تحت پوشش آن، تضادهای اصلی جامعه گم شود. سران جمهوری اسلامی از یک سو در مقابل شرط و شروط آمریکا بطور مستقیم و غیر مستقیم چراغ سبز نشان می‌دهند و از سوی دیگر گردنکشی می‌کنند و مردم را به جهاد و عملیات انتحاری علیه آمریکا فرا می‌خوانند. جمهوری اسلامی موقعیت را مناسب دیده تا مردم را به «آشتی» با خود فرا خواند. تا مردم جنایات این رژیم را فراموش کنند و رنج‌هایشان را از یاد ببرند. کارگران و زحمتکشان، دست مردهای پرداخت نشده را فراموش کنند، دانشجویان و روشنفکران خواست آزادی بیان و اندیشه را به صندوق خانه‌هایشان بسپارند و خلاصه همه از هر قشر و هر طبقه‌ای، تضادها را بدست فراموشی سپرده و سرباز لشکر «الله» علیه لشکر «کفر» شوند! و بیش از همه این زنانند که باید خواسته‌های دمکراتیکشان را لب طاقچه بگذارند، چراکه مسائلی مهمتر در میان است! و بدین گونه تاریخ بار دیگر تکرار خواهد شد. همچون سال ۵۹ که جمهوری اسلامی و اکثریت روشنفکران متفق القول این سؤال را در برابر زنان قرار دادند که لغو حجاب اجباری مهمتر است یا بیرون راندن دشمن خارجی از کشور؟ و بدین طریق زنان را از مبارزه برای رهایی بازداشتند و پرداختن به مطالبات بحق زنان را به آینده‌ای بی‌نشان محول کردند. جمهوری اسلامی با سرگرم کردن مردم تضادها را به زیر غباری مه‌آلود پنهان کرد و مهر اسارت را با قدرت هرچه بیشتر بر پیشانی زنان کوبید و زن ستیزانه ترین قوانین را به تصویب رسانید و به اجرا درآورد. جمهوری اسلامی با استفاده از این فرصت، میلیون‌ها زن را که با خواست رهایی از قیود مردسالاری به خیابانها ریخته بودند و نقشی موثر در تحولات جامعه داشتند به خانه راند و جنبش زنان را سالها به عقب راند. اکنون باید زنان آگاه ما از این تجربه استفاده کنند و در سیر تحولات جامعه از دنباله رویی با هر عنوان و بهانه‌ای که باشد، پرهیز کنند. جنبش زنان باید مستقل از کلیه دول امپریالیستی و حکومت‌های ارتجاعی و مردسالار همواره با چشم به افق رهایی، مسیر را در نظر داشته باشد و در پیچ و خم راه، با فریب مرتجعینی که می‌خواهند برای خود فرصت بخرند، منحرف نشود. جنبش زنان می‌تواند و باید در تحولات جامعه نقشی تعیین کننده داشته باشد و با موضع گیری رادیکال خود، بر جنبش‌های دیگر نیز تاثیر گذارد و پرچمدار مبارزات حق طلبانه توده‌ها شود. این جنبش طی سالهای اخیر با حضور فعال در مبارزات توده‌ای نشان داده که شایستگی پرچمداری مبارزات دمکراتیک مردم را دارد. جنبش زنان، مستقل از امپریالیستها و دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی، این بار بر پرچم مبارزاتی خود خواهد نوشت: «نه جمهوری اسلامی، نه امپریالیستها»!

(هشت مارس)